

امام ابوحنیفه؛ بنیان‌گذار مدرسه شیازفه اسلامی

دکتر نورمحمد امراء

عضو هیئت تدریس دانشگاه اسلامی بین‌المللی اسلام‌آباد

داشت، نمی‌توانست خود را به روش اهل حدیث پای‌بند کند؛ از این رو به مذهب عراقی اهل‌رای، که مرکز آن کوفه بود، پیوست. این مذهب فقهی ریشه خود را به حضرت علی و عبدالله بن مسعود می‌رساند، که پس از آنها شاگردان‌شان شریح (م ۷۸ هـ)، علقمه (م ۶۲ هـ) و مسروق (م ۶۳ هـ) رهبران معتبر آن گشتند، و کسانی چون ابراهیم نخعی (م ۹۵ هـ) و حماد (م ۱۲۰ هـ) به‌نوبه خود آن را ادامه دادند. امام ابوحنیفه پیش‌حماد به تحصیل پرداخت، و مدت هیجده سال، یعنی تا دم‌مرگ استاد، با او معاشر و همنشین بود. ولی غالباً با استادان برجسته فقه و حدیث در حجاز - در مراسم حج - مشورت و مباحثه می‌کرد، و بدین ترتیب با طرز تفکر اهل حدیث نیز آشنا شد. با مرگ حماد، امام ابوحنیفه جانشین او شد و به مدت سی سال تمام در این مقام باقی ماند. طی این مدت به کار ایراد خطابه و مباحثه، و صدور فتاوی شرعی مشغول بود، و کاری انجام داد که به تأسیس مذهب فقه حنفی، که از نام او گرفته شده است، منجر شد. در این سی سال، او در حدود شصت هزار (و بنابر تخمین دیگری هشتاد و سه هزار) مسئله فقهی را جواب داد که همه آنها زیر عناوین مختلف در زمان حیات خود او تألیف شد. حدود هفتصد تا هشتصد تن از شاگردان او در اطراف ممالک اسلامی پراکنده شدند و کرسی‌های مهم تدریس را پر کردند. صدور فتاوی شرعی و راهنمایی و تعلیم و تربیت توده‌ها به آنها سپرده شد و آنان مورد احترام مخلصانه توده مردم قرار گرفتند. حدود پنجاه تن از آنها پس از مرگ امام ابوحنیفه، در روزگار حکومت عباسیان، مقام قضا یافتند. قوانین شرعی‌ای که او تدوین کرد، در بخش عظیمی از جهان اسلام به‌عنوان قانون پذیرفته شد. عباسیان، سلجوقیان، عثمانیان (ترکان عثمانی) و مغولان مسلمان از آن حمایت کردند، و امروزه نیز میلیون‌ها نفر از مردم از آن پیروی می‌کنند. (همان)

امام ابوحنیفه مانند نیاکان خویش از راه بازرگانی ارتزاق می‌کرد. او در کوفه نوعی پارچه می‌ساخت که خز نامیده می‌شد. اندک اندک حرفه او رونق بیشتری یافت، به‌حدی که دارای کارگاهی شد که در آن این پارچه تولید می‌شد. کار و کسب او به کوفه محدود نمی‌شد و کالاهای او در نقاط دوردست به فروش می‌رفت. شهرت فزاینده صداقت او، شرکت او را مبدل به بانکی کرده بود که مردم پول‌های کلانی در آن‌جا به ودیعت می‌نهادند. این سپرده‌ها در وقت مرگ ایشان به

امام اعظم ابوحنیفه یکی از علما و شخصیت‌های خوش‌نام، پرشور و تأثیرگذار تاریخ اسلام در نیمه اول قرن دوم هجری است. وی در سال ۸۰ هجری / ۶۹۹ میلادی در کوفه، پایتخت عراق، چشم به جهان گشود، و این مصادف بود با حکومت عبدالملک بن مروان و زمانی که حجاج بن یوسف بر عراق حاکم بود. پنجاه و دو سال از عمر ایشان در حکومت امویان، و هیجده سال دیگر در حکومت عباسیان سپری شد. وقتی حجاج صحنه سیاست را ترک کرد، او پانزده ساله بود، و در روزگار عمر بن عبدالعزیز هنوز جوان بود. ظهور نهضت عباسیان را که مرکز آن کوفه زادگاه خود او بود، و عملاً تا قبل از بنای بغداد مرکز نظامی حکومت عباسی به‌شمار می‌آمد، مشاهده کرد. مرگ ایشان به سال ۱۵۰ هجری / ۷۶۷ میلادی در روزگار خلافت منصور، دومین خلیفه عباسی، اتفاق افتاد. (شریف، تاریخ فلسفه در اسلام: ۱۲۵/۲)

شرحی اجمالی از زندگی امام ابوحنیفه

شرح خود امام ابوحنیفه از تحصیلاتش، نشان می‌دهد که او نخست به قرائت و تجوید قرآن پرداخته است، آن‌گاه حدیث، نحو، شعر، ادب و دیگر مباحثی را که در آن ایام مرسوم بوده، فراگرفته است. پس از آن به تعمق در علم کلام جدلی (ملل و نحل) روی آورده، و در آن علم چنان تبحر یافته که مردم به او به نظر مرجعی در آن علم می‌نگریسته‌اند. شاگرد او زفر بن هذیل شرح می‌دهد که استادش خود به وی گفته است که در آغاز کار چنان به علم کلام علاقه داشته است که مردم او را به انگشت نشان می‌داده‌اند. چون بصره مرکز اصلی این قبیل منازعات بوده، وی در حدود بیست بار به آن‌جا سفر کرده، و گاه بی‌وقفه در حدود شش ماه در آن‌جا اقامت داشته و سرگرم مناظره با فرق مختلف خوارج، اباضیه، صفریه، حشوویه و غیره بوده است. از مطالبی که گفته شد، به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که او در فلسفه، منطق، و اختلافات کلامی فرقه‌های بی‌شمار، بسیار دانشمند بوده است، چه بی‌آنها هیچ‌کس نمی‌تواند به معرکه جدال و مناقشه وارد شود. استفاده ظریفی که وی بعدها در حل مشکلات پیچیده شرعی [حقوقی] از خرد و عقل سلیم کرد و موجب شهرت جاودانه او شد، بیشتر مرهون همین آموزش‌های عقلی بود که در اوایل زندگانی از راه ممارست در استدلال منطقی کسب کرده بود. (همان: ۱۲۶)

امام ابوحنیفه روزگاری دراز خود را مشغول مناقشات کلامی ساخت ولی اندک اندک نسبت به آن دلسرد شد و به فقه روی آورد. در این‌جا، با تمایل ذهنی‌ای که

پنجاه میلیون درهم بالغ می‌شد. تجربه وسیع امام ابوحنیفه در امور مالی و اقتصادی به او بصیرت عمیقی در جنبه‌های گوناگون فقه داد که به‌ندرت فقیه دیگری می‌توانست بدان دست یابد. بعدها نیز وقتی که او خود را وقف تدوین فقه اسلامی کرد، این تجربه شخصی کمک مهمی به او کرد. مدرک دیگر فهم عمیق و طرز تلقی ماهرانه او از امور علمی از این‌جا برمی‌آید که وقتی در سال ۱۴۵ هجری / ۷۶۲ میلادی منصور عباسی ساختن شهر جدید بغداد را آغاز کرد، امام ابوحنیفه را به نظارت بر این کار برگماشت، و چهار سال این کار تحت نظارت وی انجام گرفت. (همان: ۱۲۷)

امام ابوحنیفه، در زندگانی خصوصی بسیار پرهیزگار بود و به صداقت و تقوا شهرت داشت. مترجمان (شرح حال نویسان) او اوقاتی را یاد می‌کنند که مردمان بی‌خبری به کارگاه او می‌آمده‌اند تا کالای خود را به قیمتی کمتر از ارزش واقعی آن بفروشند؛ امام ابوحنیفه به آنان می‌گفته که قیمت کالای آنها بیشتر از آن است که آنها بر آن نهاده‌اند، و کالاها را به قیمت واقعی آنها می‌خریده است. همه معاصران او از امانت و صداقت او سخن گفته‌اند. عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ هـ) عالم و عارف مشهور می‌گوید: «من باید بسیار منتظر بمانم تا کسی را پرهیزگارتر از امام ابوحنیفه ببینم. تو درباره مردی که دنیا و ثروت آن را بدو عرضه کردند و او آن را از خود دور کرد چه می‌دانی. او را تازیانه زدند و همچنان ثابت‌قدم ماند، و هم او بود که شئون و مقاماتی را نپذیرفت که دیگران در آرزوی آن می‌سوختند.» بنابر قول حسن بن زید، امام ابوحنیفه هرگز هدیه یا تحفه توانگران را نمی‌پذیرفت. (همان)

امام ابوحنیفه هم‌چنین بسیار بخشنده بود و در هزینه کردن، به‌ویژه برای اهل علم و استادان، هرگز دریغ نمی‌ورزید. بخشی از منافع او در تمام طول سال، به ایشان اختصاص داشت، و هر چه از آن باقی می‌ماند میان آنان تقسیم می‌شد. او با دادن چنین کمکی به آنان همواره می‌گفت: «شاد باشید که این مال‌ها را صرف نیازهای خود می‌کنید، و برای آن هیچ کس جز خدا را سیاس مگزارید. من چیزی از خودم به شما نمی‌دهم، این موهبت الهی است، او

آن را برای خاطر شما به من داده است.» گروهی از شاگردان او، به‌ویژه ابویوسف، یکسره وابسته به کمک او بودند. او همه مخارج خانه ابویوسف را به‌عهده گرفته بود؛ زیرا والدین او فقیر بودند و از پسر خویش می‌خواستند که مطالعات خود را رها کند و کار دیگری پیش بگیرد تا معیشت آنان را فراهم سازد. (همان: ۱۲۸)

چنین بود زندگی مردی که در نیمه اول سده دوم هجری / هشتم میلادی با مسائل پیچیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کرد که از شرایط دشوار پس از روزگار خلفای راشدین برمی‌خاست. (همان)

مدرسه ابوحنیفه

همان‌طور که امام ابوحنیفه کلام پاک پروردگار یکتا، قرآن کریم، را در زمان تحصیل به‌خوبی فراگرفته و آن را هضم و عمیقاً درک کرده بود، از سخنان گهربار پیامبر اسلام - صلی‌الله علیه و سلم - نیز بهره‌های فراوان یافته بود. متأسفانه برخی از کوتاه‌فکران و ساده‌اندیشان بر ثروت حدیثی امام اعظم خورده می‌گیرند! اینان در حقیقت با فضای علمی کوفه و تاریخ عراق آشنایی ندارند. این منطقه شاهد بزرگ‌ترین حرکت علمی در آن زمان بود. بسیاری از دانشمندان صحابه چون عبدالله بن مسعود، عمار بن یاسر، سعد بن ابی وقاص، مغیره، حذیفه، علی بن ابی‌طالب و ابن عباس رضی‌الله عنهم و ... از جمله کسانی بودند که حلقه‌های علمی پربراری را در این سامان بنیان نهادند. کوچک‌ترین دانشجوی آن روزگار کوفه در سینه‌اش صدها حدیث پیامبر اکرم - صلی‌الله علیه و سلم - را حفظ داشت، پس چگونه می‌تواند بر نامورترین فقیهان و عالمان آن زمان تازید و بر علم و دانش او نسبت به حدیث نبوی ایراد گرفت؟!

کم بودن روایت‌های حدیث از ایشان نشانه شدت ورع و پرهیزگاری ایشان است. امام در مقابل روایت‌هایی که بدو می‌رسید بسیار حساس بود، به‌خصوص در آن فضای پرتنش سیاسی که گروه‌هایی برای آرمان‌ها و اهداف خود از حدیث دلیل تراشی می‌کردند.

فضای عراق غیر از فضای مدینه منوره بود. جامعه مدینه هنوز رنگ‌وبوی اصیل و

بومی خود را تا مدت‌ها دارا بود؛ از این‌رو امام مالک به‌سادگی با تکیه بر قرآن و صریح حدیث پیامبر اکرم و آثار آن‌جناب - صلی‌الله علیه و سلم - مدرسه فقهی خود را رونق داد. ولی در جامعه عراق که ساختار آن ترکیبی بود از فرهنگ دینی اسلامی و بقایای تمدن‌های قدیم، در کنار فضای به‌هم‌ریخته سیاسی، نمی‌شد این‌گونه فقهی عمیق به جامعه تقدیم کرد.

امام اعظم بر عقل و سازگاری آن با فطرت و عادات جامعه که زائیده تفکر و اندیشه انسان‌های بسیاری است، زیاد تکیه می‌کرد؛ از این‌رو مدرسه ابوحنیفه عرف و عادات مردم را به‌عنوان پایه‌ای از پایه‌های استواری که قانون اسلامی می‌تواند به آن تکیه کند، معرفی می‌کند. این روحیه باز برخورد با واقعیت‌ها و مشارکت صریح عقل در سبک و سنگین کردن اندیشه‌های فقهی به مذهب حنفی این قدرت و توان را داد تا با پیشرفت دانش بشری در هر زمان و مکانی بتواند همراهی کرده، برای مشکلات فقهی جهان معاصر نیز راهکارها و راه‌حل‌های مناسبی ارائه کند.

ابوحنیفه در ثوابت بسیار دقیق و حساس است؛ مثلاً در قضایای عبادی چون نقض وضو از خون زخم، وجوب پاکی لباس و جای، و اموری از این قبیل بسیار شدید و ظاهرگرا است، در حالی که در مورد مسائل جدید سعی می‌کند با واقع و حقیقت جامعه نوعی تلاقی و هماهنگی ایجاد نماید. در حقیقت مذهب حنفی سعی دارد نوعی تناسب با فطرت انسان و طبیعت جوامع بشری برقرار کند، و در پی راه‌حلی برای برطرف ساختن موانع و مشکلات جامعه می‌باشد؛ از این‌رو به تساهل در احکام و قوانین و فتوایش اهمیت به‌سزایی می‌دهد؛ عقاب‌ها و حدها را با وجود کوچک‌ترین شبهه‌ای اجرا نمی‌کند. او در حقیقت همان‌طور که در فتوایش به احکام چشم دوخته، حکمت تشریح را نیز مدنظر دارد.

نگارش فقه اسلامی

با طلوع فجر صادق در جزیره عرب، انقلاب فرهنگی بسیار گسترده‌ای در آن صحرائ عقب‌مانده صورت گرفت و با گذشت زمان این انقلاب همه جهان را دربرگرفت. با

فروآمدن آیات قرآن کریم، شاگردان مدرسه رسالت آنها را یادداشت می‌کردند، و هنگامی که اسلوب و شیوه معجزه‌آسای قرآنی در اذهان عمومی به صورت بسیار واضح و روشن نقش بست، پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- آنها را به نوشتن سخنان گهربارش تشویق کرد. و بانس گرفتن جهان بانگارش و تدوین، بشر در پی ثبت همه آنچه بدان دست می‌یازید در همه زمینه‌های علم و دانش شد، و بدین وسیله اسلامی که بشریت را از پستی و ذلت شرک و بت‌پرستی نجات داده بود، از تاریکی‌های جهالت و نادانی نیز رهایی بخشید.

اسلوب تدریس امام اعظم را می‌توان از ابتکارات علمی بسیار پیشرفته دانش بشری تلقی نمود. ایشان قضایای فقهی را در بین شاگردانش به بحث و پژوهش می‌گذاشت، سپس آرا و اندیشه‌ها و نتایج مختلف آنها را در جلسات علمی با آنان مورد مباحثه و نقد و بررسی قرار می‌داد، و گاه این حلقات بحث و مجادله علمی بین او و شاگردانش تا بیش از یک ماه به طول می‌انجامید و در نهایت وقتی همه بر رأیی اتفاق می‌کردند، امام به برخی از شاگردانش امر می‌کرد که آن را ثبت کنند. (الخوارزمی، جامع مسانید الإمام الأعظم: ۳۳۱)

بدین صورت ابتدای نگارش فقه اسلامی در نیمه اول قرن دوم از مدرسه امام ابوحنیفه نشأت گرفت. البته این شیوه نگارش و ابتدای تألیف متناسب با فضای حلقه‌های علمی بود و همه ابواب فقه را با ترتیب معهود امروز دربر نمی‌گرفت. پس از آن تاریخ امام محمد بن حسن شیبانی (۱۳۱-۱۸۹هـ) از جمله شاگردان مدرسه امام اعظم قضایای فقهی را به صورت بسیار جامع در کتاب‌هایش که بنا به برخی روایات به هزار باب و یا کتاب می‌رسید به رشته تحریر درآورد، و بدین صورت او را می‌توان اولین شخصی نامید که فقه اسلامی را تألیف و تدوین نموده است. (کبری زاده، مفتاح السعادة: ۱۲۶/۲)

مهم‌ترین کتاب‌هایی که امام محمد در تدوین فقه به صورت علمی و دقیق برجای نهاده عبارت‌اند از:

۱- «المبسوط» که احياناً به آن «الأصل» نیز می‌گویند؛ اولین کتابی است در تاریخ بشر که همه ابواب فقهی را دربر گرفته است

و در مدرسه امام اعظم از جایگاه خاصی برخوردار است. کسی در مذهب حنفی به رتبه اجتهاد نمی‌رسید مگر بعد از حفظ این کتاب. عالم جلیل‌القدر، ابوالوفاء افغانی، پژوهشی بر این کتاب انجام داده و آن را در ۶ جلد در هند به چاپ رسانده است.

۲- الجامع الصغیر؛ کتابی است در فروع فقهی که در آن ۱۵۳۲ مسئله فقهی بدون ذکر ادله آن جمع‌آوری شده است. این مسائل در هاشم کتاب «الخراج» چاپ بولاق ذکر شده است.

۳- الجامع الکبیر؛ این کتاب نیز که ابوالوفاء افغانی آن را تحقیق کرده از بارزش‌ترین کتاب‌های امام محمد است. اسلوب ایشان در این کتاب بسیار ظریف و دقیق است؛ از این رو فهم آن نیاز به شرح دارد.

۴- السیر الصغیر و الکبیر؛ در این دو اثر امام روابط بین مسلمانان و غیرمسلمانان را در حالت جنگ و صلح و قضایای مربوط به این موارد از جمله: اسیران، معاهدات، مجرمان جنگی، حفاظت بیک‌ها و سفیران و ... را مورد بحث و بررسی قرار داده است. گرچه اصل این کتاب‌ها به ما نرسیده است ولی شرح آنها در دسترس است. کتاب «السیر الصغیر» را امام سرخسی در جزء دهم کتابش «المبسوط» شرح داده است. و همچنین کتاب «السیر الکبیر» را نیز شرح داده که در حیدرآباد دکن هند در سال ۱۳۳۶هـ.ق. در ۴ جلد به چاپ رسیده است.

۵- الزیادات؛ کتابی است که برخی از مسائلی را که در کتاب‌های پیشین نیامده مورد بحث قرار داده است، و کتاب به صورت مخطوط در یک جلد در «دارالکتب المصریه» نگهداری می‌شود.

و کتاب‌های بسیار دیگری که از اهمیت کمتری برخوردارند چون: «الرقیات»، «الجرجانیات»، «الکیسانیات»، «الهارونیات»، «النوادر»، «الأثار»، «الحجّة»، «الموطأ»، «زیادات الزیادات» و «الأکتساب فی الرزق المستطاب».

همه کسانی که از آن زمان تا به امروز در فقه امام اعظم کتابی نگاشته‌اند، از دریای علم امام محمد که چکیده‌ای است از اقیانوس علم استادش امام ابوحنیفه، بهره‌ها برده‌اند. و کتاب‌های اصولی که بعدها در باب قواعد و مرانامه‌های فقهی نگاشته شد،

کتاب‌های امام محمد را پایه و اساس تحقیق و بررسی‌ها و اندیشه‌های خویش قرار دادند. جمله مشهوری که در برخی از کتاب‌های فقهی آمده که «علم فقه را شاگرد پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- عبدالله بن مسعود کاشت، علقمه آن را آبیاری کرد، نخعی آن را درو کرد، حماد دانه را از خوشه جدا کرد، ابوحنیفه آن را آسیاب نمود، ابویوسف خمیر کرد و محمد از آن نان پخت و دیگران از نان او می‌خورند!» تصویری است از جایگاه امام محمد در باب تدوین فقه اسلامی.

امام محمد بن ادریس شافعی، مؤسس مدرسه فقهی شافعی، از شاگردان امام محمد بن حسن شیبانی است و در تألیفاتش تماماً از اسلوب استادش در ترتیب و تبویب و طرح قضایای فرعی و استفاده از مصطلحات فقهی پیروی می‌کند. همچنین اوائل تألیف فقهی در مذهب مالکی نیز از نوشته‌های امام محمد تأثیر پذیرفته است. کتاب «الموطأ» امام مالک در حقیقت در شمار کتب حدیث است، و کتاب «مدونه الإمام سحنون»، مصدر فقه مدرسه امام مالک به‌شمار می‌آید. این کتاب شامل فقه امام مالک و شاگردانش می‌باشد که اصل آن را اسد بن فرات جمع‌آوری کرده است. اسد بن فرات به نصیحت امام مالک به عراق رفت و در درس‌های امام محمد شرکت کرد. ترتیب و تبویب کتاب «مدونه» از کتاب «الأصل» امام محمد تأثیر پذیرفته است چنان‌که موارد تشابه بسیاری را می‌توان در «مدونه» با کتاب‌های امام محمد یافت. از آن‌جا که «مدونه» اساس تألیف فقهی در مدرسه فقهی مالکی است، تألیف فقهی در این مدرسه به صورت مستقیم بازتابی است از آثار امام محمد. همچنین از آن‌جا که امام احمد بن حنبل، مؤسس مدرسه فقهی حنبلی، از شاگردان امام شافعی، شاگرد امام محمد، می‌باشد، به‌طور غیرمستقیم او و شاگردانش در تدوین و شکل‌دهی مدرسه فقهی خود، از امام محمد بن حسن شیبانی بهره‌ها برده‌اند.

از آنچه گذشت، می‌توان به عظمت و جایگاه امام اعظم ابوحنیفه در امر تربیت شاگردانی بزرگ و بسیار تأثیرگذار پی برد. اگر امام اعظم همت خود را صرف تألیف و نوشتن بسیار نکرد در واقع به علت اشتغال در سنگر مهم‌تری به نام «رجال‌سازی» و

«شخصیت پروری» بود. ایشان مردانی چون امام محمد را در مدرسه خود تربیت کرد که ستون فقرات فقه اسلامی به‌شمار می‌آید. امام محمد نقش محور اصلی تألیف در فقه اسلامی را ایفا نمود و بدین صورت آنچه امروز به‌عنوان «فقه مقارن» شناخته می‌شود، استمراری است از کتاب‌های الموطأ و الحجته ایشان، و نقش ایشان در تقارب و نزدیکی مدرسه‌های فقهی نقشی بسیار به‌سزا و حائز اهمیت است. (الدوسوقی، تدوین الفقه الحنفی و اثره فی تدوین فقه المذاهب)

اصول فقه

از آن‌جاکه اجتهاد در مدرسه امام اعظم جایگاه عمده‌ای داشت، نیاز به معیارهایی برای استنباط قوانین و مرام‌های شرعی از اصول و قواعد ثابت شریعت به‌شدت احساس می‌شد. دانشمندان اسلامی با استناد به این معیارها در طول تاریخ توانسته‌اند به‌سادگی راه‌حلی برای قضایا و مشکلات و چالش‌های هر مرحله از تاریخ بیابند. از این معیارها و قواعد در نگارش و تدوین شریعت اسلامی به نام «اصول فقه» یاد می‌شود. بسیاری از پژوهشگران اسلامی اولین بنیان‌گذار علم «اصول فقه» را امام محمد بن ادریس شافعی می‌دانند. به‌طور مثال علامه ابن‌خلدون در مقدمه مشهورش می‌گوید: «شافعی اولین کسی است که در اصول فقه قلم زد و کتاب نامدارش را به تحریر درآورد، و پس از او فقیهان حنفی در این باب کتاب‌ها نگاشتند.» (مقدمه ابن‌خلدون: ۱۰۶۴) البته درست همین سخن را پیش از او امام فخرالدین رازی در کتاب «مناقب الإمام شافعی» نیز آورده است. او بر این اعتقاد است که «مردم بر این اتفاق نظر دارند که امام شافعی اولین کسی است که در اصول فقه کتاب نگاشته است.» (رازی، مناقب الشافعی) و همچنین امام آسنوی عبدالرحیم بن حسن، امام شافعی را مبتکر این علم معرفی می‌کند. (آسنوی، التمهید فی تخریج الفروع علی الأصول: ۴۵) و هم‌زمان با او امام بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی نیز در کتاب مشهورش «البحر المحيط»، کتاب «الرساله» و برخی دیگر از نوشته‌های امام شافعی را اولین کتاب‌های اصول فقه می‌داند. (زرکشی، البحر المحيط: ۱۰/۱) شاید این سخن از این جهت که کتاب

امام شافعی اولین کتاب مدوئی است که در آن علم اصول فقه به‌صورت بسیار پخته و معیاری ذکر شده و تاریخ آن را برای ما نگاه داشته است، درست باشد؛ اما این سخن که امام شافعی مبتکر علم اصول فقه باشد با وجود مدرسه‌های فقهی پیشتازی چون مدرسه ابوحنیفه غیرقابل تصور است. چگونه مدرسه‌ای را با توان استنباط و با عمق وجود در متن جامعه و حل مشکلات آن بدون تکیه بر علم اصول فقه می‌توان تصور کرد؟ با مراجعه به کتاب‌های تاریخ علم و فهرست برخی از کتاب‌هایی که در زمان‌های قدیم نگاشته شده است، این حیرت‌زدگی به‌کلی برطرف می‌شود. کتاب‌هایی چون «الفهرست» ابن‌ندیم، «مفتاح السعاده» طاش کبری زاده و «کشف‌الظنون» حاجی خلیفه به ما نشان می‌دهد که امام ابوحنیفه و شاگردانش ابویوسف و محمد بن حسن قبل از امام شافعی در اصول فقه کتاب‌هایی نگاشته‌اند که همراه با هزاران کتابی که در حوادث بنیان‌کن و یورش‌های ویران‌گری چون حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی از بین رفتند، ضایع شده‌اند. شیخ ابوالوفاء افغانی در مقدمه تحقیقش بر اصول سرخسی می‌گوید: تا جایی که ما می‌دانیم اولین کسی که در علم اصول کتابی نگاشته سراج‌الامت امام ابوحنیفه نعمان - رضی‌الله‌عنه - است که در کتاب «الرأی» روش‌های استنباط احکام را شرح داده است. پس از او دو یارش امام ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری و امام ربانی محمد بن حسن شیبانی - رحمهما الله - و سپس امام محمد بن ادریس شافعی - رحمه‌الله - کتاب‌هایی نگاشته‌اند. (مقدمه اصول السرخسی: ۳/۱)

خبر کتاب «الرأی» سید فقیهان عراق، امام ابوحنیفه، را حافظ ابوالعوام عبدالله بن محمد السعدی شاگرد امام طحاوی در کتاب «فضایل ابي حنيفة و أصحابه» آورده است، و خبر کتاب امام ابویوسف در اصول فقه را در کتاب «تاریخ بغداد» اثر تاریخ‌نگار مشهور خطیب بغدادی شافعی می‌یابیم، و ابن‌ندیم در فهرستش خبر می‌دهد که فقه و اصول ابویوسف را معلی بن منصور روایت کرده است، و از جمله مؤلفات امام محمد کتاب «اصول فقه» او را برشمرده است. (کوثری، بلوغ الأمانی: ۱۸)

با استناد به آنچه ذکرش گذشت می‌توان گفت، کسانی که امام شافعی را بنیان‌گذار علم اصول فقه و اولین کسی که در این زمینه قلم زده است، معرفی کرده‌اند، یا از آثار پیش از ایشان در این زمینه اطلاع نداشته‌اند و یا این‌که منظورشان این بوده که کتاب امام شافعی قدیمی‌ترین کتاب در اصول فقه است که محفوظ مانده و تاریخ آن را برای نسل‌های آینده امت اسلامی به ارمغان آورده است و کتاب‌های دیگری که در این زمینه نگاشته شده است، همچون کتاب‌های امام ابوحنیفه و شاگردانش از بین رفته و به ما جز نام‌های آنها چیزی نرسیده است. در ادامه به‌اجمال به برخی از کتاب‌های «اصول فقه» که در مدرسه فقهی امام ابوحنیفه نگاشته شده است اشاره می‌کنیم تا اهمیت این علم در مدرسه امام فقیهان و میزان اهتمام به آن برای خوانندگان گرامی روشن‌تر گردد.

کتاب «الرساله» امام شافعی نقش بسیار به‌سزایی را در حرکت تألیفی علم اصول بازی کرد. همان‌طور که شاگردان او به شرح و تأیید آن پرداختند، فقه‌های حنفی با دیدی ناقدانه پیگیر مباحث این کتاب شدند. امام شافعی برخی از اصول فقهی احناف چون «استحسان» و «شروط قبول خبر آحاد» و «اجماع سکوتی» و مسائلی از این قبیل را مورد انتقاد قرار داده است؛ از این‌رو، برخی از فقه‌های احناف چون شاگردان امام محمد بن حسن شیبانی سعی کردند انتقادات امام شافعی را پاسخ دهند. عیسی بن ابان، فقیه نامدار عراق و قاضی بصره، از جمله شاگردان امام محمد و از معاصران امام شافعی بود. ایشان کتاب‌های «الحجج الکبیر» و «الرد علی المریسی و الشافعی فی شروط قبول الأخبار» را در این باب نوشته‌اند، و در دیگر آثار خود چون «الحجج الصغیر»، «اجتهاد الرأی» و «إثبات القیاس» ملاحظات بسیار دقیقی را در اصول فقه مطرح کرده‌اند.

امام ابوالحسن علی بن موسی قمی از فقیهان نامدار احناف است که کتاب‌های بسیار ارزنده‌ای تألیف کرده و در آنها مسائل اصولی را مورد بحث و بررسی قرار داده است. از جمله آثار ایشان می‌توان از کتاب‌های «إثبات القیاس»، «خبر الواحد»، «الإجتهد»، «احکام القرآن» و «ما خالف فیه

الشافعی العراقيين في أحكام القرآن» نام برد. هم‌زمان با ابوالحسن قمی، ابوسعید البزدعی کتاب «مسائل الخلاف» و ابومنصور ماتریدی کتاب‌های «مآخذ الشرايع» و «الجدل» را در باب اصول فقه نگاشتند.

ابوالحسن کرخی، شاگرد ابوسعید البزدعی، در عرصه اصول فقه نامی بزرگ و شخصیتی تأثیرگذار است و می‌توان گفت همه اصولی‌هایی که بعد از او آمده‌اند، چه حنفی‌ها و چه دیگران، از آرای او بهره‌ها برده‌اند. آرای اصولی کرخی را دکتر حسین خلف الجبوری در کتابی با عنوان «الأقوال الأصلية للإمام أبي الحسن الكرخي» جمع‌آوری کرده است. شاگرد کرخی حسن بن علی - ابوعبدالله بصری - است که کتابی با عنوان «أصول فقه» در هشت جلد تألیف کرده است. (جبوری، الأقوال الأصلية للإمام الكرخي: ۲۴)

امام جصاص رازی بارزترین شاگردان امام کرخی است که پس از او امامت فقه احناف را برعهده گرفت. ایشان کتاب بسیار مهمی در اصول به نام «الفصول فی الأصول» نگاشتند و آن را مقدمه‌ای قرار دادند برای کتاب بزرگشان «أحكام القرآن». متخصصان علم اصول کتاب «الفصول فی الأصول» را مهم‌ترین کتاب اصولی بعد از کتاب «الرساله» امام شافعی به‌شمار آورده‌اند.

در قرن پنجم هجری شخصیت‌های بارزی در عرصه علم نمایان شدند؛ عبدالله بن عمر ابوزید الدبوسی از جمله این شخصیت‌های علمی است که کتاب‌های بسیاری را در فقه و علم‌الخلاف نوشته است از جمله کتاب «تقويم الأدله» که اثر نامدار ایشان در باب فقه است. قاضی ابوعبدالله حسن بن علی صیمری حنفی، استاد خطیب بغدادی نویسنده تاریخ بغداد، نیز از نام‌های نامی قرن پنجم هجری است که کتاب «مسائل الخلاف فی اصول الفقه» از جمله آثار ایشان است. امام ابوالحسن علی بن محمد بزدوی از دیگر شخصیت‌های مشهور این قرن است که کتاب «کنز الوصول الی معرفة الأصول» مشهورترین کتاب اصولی نزد احناف را

نگاشته است. امام ابوبکر محمد بن احمد سرخسی نیز از چهره‌های برجسته قرن پنجم است که کتاب مشهورش «اصول السرخسی» را با اسلوبی بسیار ساده و روان نوشته است.

اما در قرن ششم، فقهای احناف بیشتر روی یادگارهای پیشینیان چون کتاب بزدوی و اصول سرخسی متمرکز شدند و آنها را شرح دادند و یا تعلیقاتی بر آنها نوشتند. در این قرن جز دو کتاب مهم به کتابخانه حنفی چیز قابل ملاحظه‌ای اضافه نشد، و آن دو کتاب عبارت‌اند از: «میزان الأصول فی نتایج العقول» نوشته امام ابوبکر سمرقندی و «بذل النظر فی الأصول أو المیزان فی أصول الفقه» اثر امام علاء‌الدین اسمندی سمرقندی.

از دیگر کتاب‌های فقهای احناف در علم اصول می‌توان از این کتاب‌ها نام برد: «بديع النظام الجامع بین أصول البزدوی و الأحكام» اثر امام مظفرالدین احمد بن علی البعلبکی مشهور به ابن‌ساعاتی، و «منار الأنوار» اثر امام حافظ‌الدین نسفی ابوالبرکات عبدالله بن احمد که این کتاب از اقبال شدیدی برخوردار شد و شاید تاکنون بیش از پنجاه شرح و حاشیه و اختصار بر آن نوشته شده است. همچنین «التنقیح» اثر صدر الشریعه عبیدالله بن محمود بخاری، و «التحریر فی أصول الفقه» اثر ابوعبدالله کمال‌الدین محمد بن عبدالواحد سیواسی مشهور به ابن‌همام، و «مسلم الثبوت» اثر علامه محب‌الله بن عبدالشکور هندی. البته صدها کتاب در شرح و تلخیص این کتاب‌ها در طول سده‌های بعدی نوشته شده است که اشاره به آنها از توان این نوشتار خارج است.

نتایج بحث

مهم‌ترین نکاتی که این بحث بدان رسیده عبارت‌اند از:

۱- امام ابوحنیفه فقیه و اندیشمند است از متن جامعه که با روح تحوّل و اصلاح‌طلبی هم‌گام است.

۲- امام محمد بن حسن شیبانی از شاگردان امام اعظم اولین کسی است که فقه مدرسه حنفی را به صورتی بسیار دقیق و پیشرفته تدوین کرد، و کتاب‌های

ایشان نقش ستون فقرات را برای هر آنچه در فقه مذاهب اسلامی پس از ایشان نوشته شد، دارد. و مدرسه حنفی با محوریت ایشان اولین مدرسه‌ای است که فقه مقارن را مطرح کرد و نقشی اساسی در نزدیکی دیدگاه‌های مذاهب اسلامی داشت.

۳- امام اعظم و شاگردانش، امام ابویوسف و امام محمد، اولین کسانی هستند که در «اصول فقه» کتاب نوشتند، ولی کتاب‌هایشان در جریان حوادث تاریخی ضایع شد، و از آن‌جا که کتاب «الرساله» امام شافعی قدیمی‌ترین کتاب موجود در اصول فقه به‌شمار می‌آید، پژوهشگران و تاریخ‌نگاران از امام شافعی به عنوان بنیان‌گذار علم اصول فقه و اولین کسی که در این زمینه کتابی نگاشته است، نام برده‌اند. ♦

منابع:

۱. ابن‌خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن‌خلدون.
۲. ابن‌کنیر، عمادالدین؛ البدایه و النهایه.
۳. اسنوی، عبدالرحیم؛ التمهید فی تخریج الفروع علی الأصول؛ طبع رابع، بیروت؛ مؤسسه الرساله، ۱۹۷۸م/۱۴۰۷هـ.
۴. الجبوری، حسین خلف؛ الأقوال الأصلية للإمام الكرخي؛ ۱۴۰۹هـ.
۵. الخوارزمی، ابوالمؤید محمد بن محمود؛ جامع مسانید الإمام الأعظم؛ طبع هند.
۶. الدوسوقی، محمد؛ «تدوین الفقه الحنفی و أثره فی تدوین فقه المذاهب»، مجله الدراسات الإسلامیه؛ ۲۰۰۲م.
۷. رازی، فخرالدین؛ مناقب الشافعی (نسخه مخطوط)؛ به نقل از مجله الدراسات الإسلامیه، ۲۰۰۲م.
۸. الزرکشی، بدرالدین؛ البحر المحیط؛ وزارت اوقاف کویت.
۹. سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد؛ مقدمه اصول السرخسی؛ حیدرآباد هند؛ لجنة إحياء المعارف النعمانية.
۱۰. شریف، میان‌محمد (سروراستار)؛ تاریخ فلسفه در اسلام (فصل سی و چهارم، مبحث «ابوحنیفه و ابویوسف»، به قلم سید ابوالاعلی مودودی، ترجمه دکتر علی‌اصغر حلبی)؛ ترجمه فارسی زیر نظر دکتر نصرالله پورجوادی؛ چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
۱۱. شهرستانی، عبدالکریم؛ الملل و النحل.
۱۲. کبری‌زاده، طاش؛ مفتاح السعاده؛ طبع هند.
۱۳. الکردی، ابن‌البرزاق؛ مناقب الإمام الأعظم؛ حیدرآباد هند؛ دایرةالمعارف، ۱۳۲۱هـ/۱۹۰۳م.
۱۴. کوثری، زاهد؛ بلوغ الأمانی؛ کراچی: شرکت ایچ ایم سعید.
۱۵. المکی، الموفق بن احمد؛ مناقب الإمام الأعظم أبي حنيفة؛ حیدرآباد هند؛ دایرةالمعارف، ۱۳۲۱هـ/۱۹۰۳م.